

مرتضی رزم آرا

### فرهنگ‌نویسی فارسی در قلمرو زبان فارسی

در فرهنگ‌نویسی نوین، امروزه وقتی لفظ «تاریخ» در هر نوع بررسی تاریخی به کار برده می‌شود، لزوماً اشاره به «تاریخی اندیشیدن» (Historical thinking) یعنی نوعی رویکرد تاریخی انسجام‌یافته در بررسی تاریخی در مد نظر است. این مطلب می‌تواند توجیه‌گر روش‌شناسانه برای بررسی ما باشد. در این نوشته، ما «تاریخ تحولات فرهنگ‌نویسی فارسی» را در قلمرو زبان فارسی دنبال خواهیم کرد. هدف از نگارش این مقاله، بررسی همه‌فرهنگهایی که تاکنون در قلمرو زبان فارسی نوشته شده‌اند، نیست. بلکه بررسی مختصر تاریخی در زمینه فرهنگ‌نویسی است. در اینجا قدیمی‌ترین فرهنگهای فارسی را با فرهنگهایی که در سده بیست نوشته شده‌اند، مقایسه می‌کنیم، تا از این رهگذر، کل تاریخ فرهنگ‌نویسی فارسی را به دو دوره «سنتی» و «علمی» تقسیم کنیم و ویژگیهای هر یک را برشماریم.

در قدیمی‌ترین فرهنگی که در تاریخ زبان فارسی نوشته شده و به دست ما رسیده، یعنی لغت فرس اسدی طوسی متعلق به سده ۵ هجری قمری (۱۱ میلادی)، فقط لغاتی توضیح داده شده که نه مردم آن روزگار در صحبت کردن به کار می‌بردند و نه در نوشتن، یعنی آثار منشور. به عبارت دیگر، فرهنگ‌نویس در آن روزگار، دست کم در کار فرهنگ‌نویسی، پیکره زبان را محدود به شعر کرده بود و می‌کوشید کلمه‌های دشوارفهم شعر را جمع‌آوری کند و آنها را توضیح دهد. آنگاه حاصل کار خود را نامه زبان تلقی می‌کرد. از این رو، آن را «لغتنامه» می‌نامید. این شیوه، یا تجربه که به روش فرهنگهای شعری معروف شده است، تا قرن‌ها بعد همچنان ادامه یافت و الگوی کار فرهنگ‌نویسان در قلمرو زبان فارسی شد. آنان این تجربه را در ایران، هندوستان، آسیای میانه، ترکیه و بخشی از اروپا که در قلمرو زبان فارسی بود، سرمشق خود در نوشتن کتاب لغت قرار دادند. این فرهنگ‌نویسان در نوشتن فرهنگ، وظیفه خود نمی‌دانستند که کلمه‌هایی مانند «روز» و «شب» را تعریف کنند، زیرا اینها را

برای همه روشن و واضح می‌دانستند. به همین دلیل، در تعریف این نوع کلمه می‌نوشتند: «معروف است»، همین و بس.

تا اینجا به این نتیجه می‌رسیم که فرهنگ‌نویسان در گذشته یا هر کلمه‌ای که در زبان‌شان بود و در گفتن و نوشتن به کار می‌بردند، وارد کتاب لغت نمی‌کردند، یا هر کلمه‌ای را که وارد فرهنگ کرده بودند، همه را بی‌استثنا تعریف نمی‌کردند و درباره همه کلمه‌های داخل فرهنگ توضیح نمی‌دادند. اما ایراد کار آنها در این حد محدود نمی‌شود. زیرا درست است که برخی کلمات را برای خواننده و مراجعه‌کننده روشن و واضح می‌دانستند، اما وقتی قلمرو فارسی به سرزمینهای دیگر کشیده شد، یعنی به سرزمینهایی که زبان مادری مردم آن فارسی نبود، در نوشتن فرهنگ باز همان نگرش داشتند و همان شیوه را دنبال کردند. حال آنکه، کلمه‌های فارسی برای مردم این سرزمینها بدیهی و واضح نبود، بلکه حکم کلمه‌های مشکل را داشت. این نیز گفتنی است که فرهنگ‌نویسان فارسی‌زبان پیش از شروع فرهنگ نویسی فارسی توانایی درخشان خود را در فرهنگ‌نویسی عربی به کار بستند. اما آنان به خود اجازه ندادند سنتی را که در نوشتن فرهنگهای شعری فارسی از پیش بنیان نهاده شده بود، بشکنند و طرحی نو دراندازند. این نگرشها، بخشی از فرهنگ‌نویسی سنتی را شکل می‌دهند.

امروزه ما در نقد و بررسی فرهنگهایی که نوشته می‌شوند، باید ببینیم که تا چه میزان در این فرهنگها از زبان‌شناسی نظری و تا چه میزان از زبان‌شناسی کاربردی بهره برده‌اند.

در قرن بیست، فرهنگهایی نوشته شدند که در آنها این پرسشها مطرح شده است که یک فرهنگ یا کتاب لغت چیست؟ چگونه نوشته می‌شود و آنچه نوشته شده است، چه نوع از فرهنگ است و چرا؟ این فرهنگ برای چه کسی نوشته می‌شود؟ نویسنده آن کیست؟ این پرسشها که در قالب یک سؤال چه چیزی، چگونه، برای چه کسی، توسط چه کسی و چرا نوشته می‌شود، سبب شد تا شیوه‌های فرهنگهای سنتی رفته رفته منسوخ شود و از سوی دیگر

هر کس وارد این کار نشود و هر چیزی به عنوان فرهنگ یا کتاب لغت نوشته نشود. فرهنگ‌نویسان در واقع با این پرسشها به استقبال فرهنگ‌نویسی علمی رفتند. با این مقدمه، مناسب است کل تاریخ فرهنگ‌نویسی را - چنان که در همه جای دنیا مرسوم است - به دو دوره تقسیم کنیم: فرهنگ‌نویسی سنتی و فرهنگ‌نویسی علمی.

### فرهنگ‌نویسی سنتی

منظور از فرهنگ‌نویسی سنتی، دوره‌ای از فرهنگ‌نویسی است که در آن دوره، ویژگیهای فرهنگ‌نویسی به شرح ذیل بود:

- ۱- فرهنگهایی که پیش از آنها نوشته شده بود، تکرار می‌کردند.
- ۲- به نقش ارجاعی بودن کتابهای لغت توجه صرف داشتند.
- ۳- از میان مخاطبان کتاب لغت فقط شمار اندکی را در نظر می‌گرفتند.
- ۴- شم زبانی را نادیده می‌گرفتند.
- ۵- به جنبه‌های علمی زبان توجه نداشتند.

اینها ویژگیهای بارز دوره‌ای از فرهنگ‌نویسی فارسی در تاریخ زبان فارسی هستند که از قرن ۴ و ۵ هجری قمری / ۱۰ و ۱۱ میلادی آغاز شد و تا پایان قرن ۱۳ هجری / ۱۹ میلادی ادامه یافت. لغت فرس، فرهنگ فخر قواس، معیار جمالی، سرمه سلیمانی، انجمن آرای ناصری و برهان قاطع از معروفترین فرهنگهای این دوره هستند که بیشتر با هدف نشان دادن کلمه‌های مشکل زبان فارسی نوشته شدند.

فرهنگهای این دوره، هم از نظر قالب و هم از نظر محتوا معمولاً تکرار فرهنگهای قبلی بوده‌اند. تفاوتهای آنها با فرهنگهایی که پیش از آنها نوشته شدند، بیشتر صوری است و فرق چندانی با هم ندارند.

سید محمد داعی‌الاسلام چند سده بعد در هند، برای نخستین بار کوشید تا با روشی انتقادی، همهٔ فرهنگهایی که پیش از او نوشته شده بود، بررسی نماید و با بهره‌جویی از جنبه‌های مثبت آنها از یک سو و با اقتباس از فرهنگهای پیشرفتهٔ زمان خود، کهنه و نو را در هم آمیزد و طرحی نو در اندازد. کار او نیز از جانب فرهنگ‌نویسان بعدی دنبال نشد (نک: مشیری، ۱۳۷۳، ۱۰).

#### فرهنگ‌نویسی علمی یا جدید

منظور از فرهنگ‌نویسی علمی، روشی است که ویژگیهای ذیل را داشته باشد:

- ۱- نگرش علمی به زبان و واژگان زبان.
  - ۲- به ویژگیهای پویایی زبان توجه شده باشد.
  - ۳- شم زبانی اهل زبان در نظر گرفته شده باشد.
  - ۴- از نقش ارجاعی کاسته شده باشد و در عوض به نقش آموزشی کتاب لغت افزوده شده باشد.
  - ۵- بر اساس مخاطب‌شناسی نوشته شده باشد و نیازهای مخاطبان خود را حتی پس از چاپ پیگیر باشد.
- در فرهنگ‌نویسی علمی، نوشتن کتاب لغت یا فرهنگ جدید، تنها زمانی قابل توجیه است که با آن بتوان تحولی ایجاد کرد.

بزرگترین دستاورد زبان‌شناسی تاریخی این بود که زبان در حال تغییر و تحول است. واژه‌های جدید با معنای جدید از واژه‌های قدیمی بنا به دلایلی به وجود می‌آید. فرهنگ‌نویسی نمی‌تواند نسبت به آنها بی‌تفاوت باشد. اصلی‌ترین نقش فرهنگهای لغت در دنیای امروز نقش آموزشی آنها است. فرهنگ لغت، گورستان لغت نیست که مراجعه‌کننده

گاهی به آن سرزند، بلکه وسیله‌ای است آموزنده برای استفاده کنند تا با واژگان زبان الفت پیدا کند. در فرهنگ‌نویسی سنتی، مخاطب یا استفاده‌کننده در واقع رعیت بود و فرهنگ‌نویس ارباب. اما در فرهنگ‌نویسی علمی، عکس این اتفاق افتاده است. بنابراین، در ضبط واژه‌های فرهنگ و اطلاعات واژگانی، باید به این نکات توجه داشت.

با توجه به این نکات است که فرهنگ‌نویسی امروزه از نظر زمانی به دو گروه فرهنگ‌های تاریخی و فرهنگ‌های معاصر تقسیم می‌شوند که ناظر به پیدایش زبان‌شناسی تاریخی و زبان‌شناسی همزمانی است و از نظر مخاطب‌شناسی به سه دسته فرهنگ‌های عمومی، فرهنگ‌های تخصصی یا موضوعی و فرهنگ‌های جامع تقسیم می‌شوند.

فرهنگ‌های عمومی با توجه به عموم اهل زبان نوشته می‌شوند و وسیع‌ترین دایره مخاطب را شامل می‌شوند. در این نوع فرهنگ‌ها، واژگان زنده زبان در واقع پیکره زبان در کتاب لغت به حساب می‌آید. اما فرهنگ‌های تخصصی یا موضوعی، واژگان رشته علمی یا موضوع خاصی را شامل می‌شوند و دایره مخاطب آنها بسیار محدود است. سرانجام فرهنگ‌های جامع ممکن است اطلاعات واژگانی فرهنگ‌های عمومی را برخوردار باشند، اما ضروری است اطلاعات ریشه‌شناختی به دست دهند.

با این مقدمه و کلیات مناسب است نخست تعریفی از فرهنگ‌نویسی ارائه دهیم و آنگاه نشان دهیم که در ایران چه کوششهایی در این زمینه صورت گرفته و تا چه اندازه تحقیقات علمی در زمینه زبان فارسی بر پیشرفت فرهنگ‌نویسی تأثیر گذاشته است. چنان که محمدرضا باطنی در کتاب «نگاهی تازه به دستور زبان فارسی» گوشزد می‌کند، تفاوت بررسی تجویزی و توصیفی را دستورنویسی و زبان‌شناسی مطرح و تشریح کرد و ضرورت بررسی توصیفی زبان را خاطر نشان نمود.

لطف‌الله یارمحمدی و مهشید مشیری با نوشته‌های خود، اطلاعات نظری راهنما و راهگشایی در زمینه فرهنگ‌نویسی به دست دادند. متخصصان علم کتابداری از رهگذر

مرجع‌شناسی که فرهنگ‌نویسی در قلمرو آن قرار می‌گیرد، خدمات شایانی کردند و برگ زرینی بر کارنامه خود افزودند. آنان با نوشته‌های خود میزان توقع مراجعه‌کنندگان به فرهنگها را نسبت به کیفیت فرهنگهای لغت بالا برده‌اند و نقشی که فرهنگها و کتابهای لغت در نشر علم و دانش و تسهیل ترجمه در جامعه دارند، کمتر نادیده گرفته می‌شود. نقدنویسی در ایران، بویژه در دو دهه اخیر مقام شایسته یافته، از جمله نقد کتابهای لغت و این به پیشرفت فرهنگ‌نویسی کمک شایانی کرده است. (در این زمینه نک: مرادی ۱۳۷۲، یارمحمدی ۱۳۷۲، ۲۶۱-۲۷۶، مشیری ۱۳۷۳، ۷۹-۹۶، رزم‌آرا ۱۳۸۰، آشوری ۱۳۸۱). افزون بر این، نباید از نقشی که «کتاب ماه» در ایران در حوزه نقد و نظر داشته، غافل بود. این نوشته‌ها و اقدامات علم و ویراستاری را نیز متحول نمود و به سمت علمی سوق داد، ولو اینکه ویراستاری تجویزی هنوز هم وجود دارد.

فرهنگ‌نویسی به عنوان رشته‌ای علمی و شاخه‌ای از علم اطلاع‌رسانی و یا مرجع‌شناسی که به شکل، محتوا، بازاریابی و استفاده از آثار مرجع می‌پردازد، تهیه و تدوین کتاب لغت و دیگر مجموعه‌های واژگانی مانند واژه‌نامه، گنجینه لغات، فهرست نامه‌ها، نمایه، برابرنامه، فیشدان اصطلاح‌شناسی و مانند اینها با توجه به هدف فرهنگ‌نویس به صورت یک‌زبانه یا چندزبانه، عمومی یا تخصصی یا جامع بر طبق اصول و روشهای زبان‌شناسی است. فرهنگ‌نویسی در سالهای اخیر در حوزه‌های بسیاری رشد چشمگیر داشته است. نظریه زبانی، بویژه معناشناسی واژگان (Lexical Semantics)، منظورشناسی (Pragmatics)، صرف یا تکواژشناسی (Morphology)، و واج‌شناسی (Phonology)، اققهای نو و تازه‌ای در فرهنگ‌نویسی گشوده است (درباره فرهنگ‌نویسی کاربردی نک: Frawley 1992/93، درباره فرهنگ‌نویسی و زبان‌آموزی نک: Jllson 1985، درباره اصول و روشهای فرهنگ‌نویسی نک: Svesén 1993، درباره معناشناسی و فرهنگ‌نویسی نک: Wiegand 1999، اطلاعات دیگر در این زمینه: دایره المعارف فرهنگ‌نویسی Hausmann 1989-91 و دایره

المعارف زبان‌شناسی (Fraway 2003). از آنجا که فرهنگ‌نویسی دوزبانه یا چند زبانه سخت به ترجمه‌شناسی و یافته‌های آن نیاز دارد، مباحث مربوط به ترجمه در فرهنگ‌نویسی با اهمیت است (در این زمینه نک: یارمحمدی ۱۳۷۲، ۶-۱۲، همچنین پایان‌نامه Al-Kasimi 1972).

بارزترین نشانه‌های فرهنگ‌نویسی علمی در قلمرو زبان فارسی در شبه‌قاره هند توسط یک ایرانی به نام سیدمحمدعلی داعی‌الاسلام در فرهنگ نظام به چشم می‌خورد. این فرهنگ در دومین دهه قرن بیستم نوشته شد. پس از آن، کانون فرهنگ‌نویسی فارسی که به مدت ششصد سال مشعل‌داران آن در هندوستان بودند، به ایران منتقل شد. هندوستان و ایران هر دو با اروپا در تماس بودند و زمینه‌های پذیرش دستاوردهای علمی غرب وجود داشت. در هندوستان، انگلیسی‌ها حضور داشتند و در ایران بسیاری تحصیلکرده و درس‌خوانده در اروپا. اینها در برخورد با فرهنگ اروپایی، اولاً روش تحقیق آموختند و ثانیاً به بینش و دید تازه‌ای رسیدند که نسیم آن بر اثر آشنایی با افکار و اندیشه‌های نو بر آنان وزیده بود. به لطف این دو عامل، گروهی ادیب، محقق و شاعر در جامعه ایران ظهور کردند و هر یک کم و بیش در جریان ادبی و فرهنگی آن زمان تأثیر گذاشتند (نک: آل داوود ۱۳۸۳، ۶۰).

فرهنگ‌نویسی علمی فارسی در چنین زمانی در ایران بالیدن گرفت. از نظر تاریخ اندیشه ادبی و زبانی در ایران، این زمان را متعلق به دوره تحول و تجدد می‌دانند. دوره تحول و تجدد از زمان قاجاریه شروع شده و تا روزگار ما ادامه دارد. این دوره از دوره‌های دیگر، یعنی دوره رشد و تکوین و دوره فارسی دری متمایز است. زیرا در این دوره، صرفاً با نسخه‌های خطی روبرو نیستیم. رواج چاپ و نشر و رونق بازار مطبوعات و اشاعه آموزش به راستی در همه سطوح انقلاب به وجود آورده است. گذشته از آنکه این دوره گذر از ناامنی و درگیری به ثبات و استقرار حکومتی نسبتاً مقتدر بوده، عواملی مانند شناخته شدن ایران به عنوان کشوری مستقل و مرکزیت یافتن تهران به عنوان پایتخت ایران این دوره را متمایز می‌کنند.



همچنین عوامل اجتماعی مانند گسترش شهرها، ارتباط با جهان خارج، رفت و آمد خارجیان با عنوان مستشار و سفیر و معلم به ایران، تأسیس دارالفنون، صنعت چاپ، عمومی کردن آموزش از سطح ابتدایی تا عالی و تأسیس دانشگاه و فرهنگستان به سبک اروپایی از عوامل عمده‌ای بود که جامعه ایران را دگرگون کردند. این دوره که انقلاب مشروطه را نیز تجربه کرد و این انقلاب جدا از پیامدهای سیاسی و اجتماعی، اثری عمیق در جریانهای ادبی و فرهنگی داشت و موجب ظهور نسلی از بزرگان و فرهیختگان گردید که تا آن زمان بی‌سابقه بود، زمینه‌های مناسب برای پذیرش فرهنگ‌نویسی علمی و تکامل آن داشته است. با وجود همه اینها، کاستی‌ها و ایرادها اندک نبوده و نیست. زیرا دستاوردهای داعی‌الاسلام و مشخصاً آنچه را که او در فرهنگ‌نویسی تا بدان پایه رسانده بود، بر نگرفتند و چیزهایی بر آن در همان دهه‌های نخستین پس از چاپ فرهنگ نظام اضافه نکردند و حتی گاه به بیراهه رفتند. فرهنگ‌نویسی سنتی به رغم ناکارآمدی در کنار فرهنگ‌نویسی علمی به حیات خود ادامه داده است. بی‌مهری متخصصان ادبیات نسبت به زبان‌شناسان در مسائل مربوط به زبان فارسی وجود داشته است و هنوز تاریخ فرهنگ‌نویسی فارسی تدوین نشده است.

اما کشورهای فارسی‌زبان سرنوشت دیگری داشتند. تاجیکستان از نظر تحولات زبانی و فرهنگی به سمت روسیه و فرهنگ ترکی آسیای میانه رفت و افغانستان در منطقه تحت نفوذ پاکستان و هند و اتحاد شوروی بود. با وجود این، شاید هیچ رویدادی در روزگار ما به اندازه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در آخرین دهه قرن بیست (۱۹۹۲) و سرنگونی طالبان در ابتدای سالهای قرن بیست و یک برای سرنوشت زبان فارسی در آسیای مرکزی مبارک نبوده است. بویژه آن که وسایط فن‌آوری مانند برنامه‌های فارسی که از طریق رسانه‌های مختلف برای این مناطق پخش می‌شود، مؤثر شده است. زیرا فرصتهای فزاینده برای تبادل فرهنگی در قلمرو زبان فارسی پدید آمده و گسستگی دهه‌های پیشین کمرنگ شده

است (Lewis 2004). متأسفانه تأثیر این دو رویداد بر سرنوشت زبان فارسی در آسیای میانه از سوی زبان‌شناسان ایرانی از جنبه‌های گوناگون بررسی نشده است.

بدین ترتیب، می‌توان گفت کشورهای فارسی‌زبان از میراث فرهنگی و ادبی مشترک برخوردارند، اما سرنوشت مشترک و یکسان نداشته‌اند. بنابراین، نباید انتظار داشت که تاریخ فرهنگ‌نویسی فارسی در کشورهای فارسی‌زبان سرنوشت مشابه داشته باشند. تا آنجا که به تاجیکستان مربوط است، فرهنگهای ارزشمندی نوشته شده که گاه سبب حیرت پژوهشگر فرهنگ‌نویس می‌شود و تحسین او را بر می‌انگیزد. «لغت مختصر مرادفهای زبان تاجیکی» (Лугати мухтасари синонимҳои забони тоҷикӣ) نوشته م. محمدی‌اف نمونه بارز آن است. اما مسأله این است که این توفیق‌ها پراکنده است. این در حالی است که در عرصه تاریخ یک علم، اهمیت و اعتبار تاریخی را مختص حوادث و رویدادهایی می‌دانند که بتوان آنها را در یک زنجیره علمی پاینده و مستدام به هم پیوسته دید، به طوری که محققان بعدی بتوانند در راستای آن زنجیره از آن نقطه کار را آغاز کنند که محققان پیشین کار را تا بدانجا رسانده‌اند. افزون بر این، فرهنگ‌نویسان تاجیکستان مستقیماً با یافته‌های زبان‌شناسی اروپا تماس نداشته‌اند، یا دست کم ادامه نداده‌اند.

در نخستین دهه از قرن چهاردهم / بیست میلادی، در ایران یعنی یک سال پس از انتقال قدرت از قاجاریه به پهلوی، مشخصاً در ۱۳۰۵ شمسی، در شبه‌قاره کتاب لغتی نگاشته شد که عنوان آن «فرهنگ نظام» بود. فرهنگ فارسی و یک‌زبان و جامع، با ترتیب حروف تهجی و با نثری روان در پنج مجلد به سرمایه نظام حیدرآباد که علت نامگذاری آن نیز همین است، چاپ شد. هدف مؤلف از تدوین این فرهنگ، رفع خلا، موجود در فرهنگ‌نویسی عنوان شده و کتاب مذکور را نخستین فرهنگ جامع زبان فارسی خوانده است (فرهنگ نظام، دیباچه، صص ۳-۶). وی آرا و اندیشه‌های خود پیرامون فرهنگ‌نویسی فارسی را در آغاز اغلب

مجلدات، تحت عنوان «دیباچه» طرح و شرح نموده است. این آرا و اندیشه‌ها نشان از جایگاه زبان‌شناسانه او دارد و به کار بستن آن در متن فرهنگ، نشان از جایگاه فرهنگ‌نویسی وی دارد. در جلد اول، وی به اجمال بیش از همه به زبان فارسی و فرهنگ‌نویسی اشاره دارد و آنگاه به روش خود که «سلک من در این فرهنگ» می‌خواند (ص ۳۸) می‌پردازد. جلد دوم دیباچه ندارد، اما در دیباچه جلد سوم درباره هدفهای سه‌گانه که به دنبال هدف اصلی از تألیف بوده و نیز درباره ادامه مباحث جلد اول است، سخن رفته است. این اهداف عبارتند از ضبط و ثبت واژگان گفتاری و نوشتاری در قالب نثر و نظم با داشتن معیاری برای زبان فارسی نزد ممالکی که فارسی، زبان علمی بوده، اما بدان تکلم نمی‌شود، مانند هندوستان. نشان دادن ریشه واژگان به باری علم ریشه‌شناسی که ذیل مبحث تشکل زبان فارسی عنوان شده و آن را مهمترین خدمت به زبان در عصر خود می‌داند (ج ۳، دیباچه، ص الف).

انجمن ادبی ایران پس از جلد دوم و سوم فرهنگ نظام، کار داعی الاسلام برای زبان فارسی را به کار خلیفه سوم در جمع‌آوری قرآن کریم تشبیه نمود (ج ۴، ص الف) و به راستی می‌توان وی را بنیانگذار فرهنگ‌نویسی علمی در تاریخ زبان فارسی خواند، او این همه را وامدار نگرشی است که نسبت به زبان، واژگان و بالاخره فرهنگ‌نویسی دست‌یازیده بود. تا پیش از وی فرهنگ‌نویسان تعریف از زبان ارائه داده بودند، دست‌کم در مقدمه فرهنگ‌هایی که می‌نگاشتند آرای خود را درباره زبان و زبان‌شناسی طرح و شرح می‌کردند اما گویا زمانه شرایط را فراهم نمی‌کرد که آنان خوش‌درخشنده یا راه و رسم بررسی تاریخی را نیک آگاه نبودند. باری، فرهنگ‌نویسان تأثیرگذار در تاریخ فرهنگ‌نویسی زبان فارسی و غیر آن همواره کسانی بوده‌اند که نگاهی دیگر به زبان و واژگان با تکیه بر یافته‌های زبان‌شناسی زمانه خویش کسب کرده‌اند و بر پایه آن در فرهنگ‌نویسی دنبال نمودند. داعی الاسلام به راستی چنین رهیافتی داشت. وی برداشت خود را از زبان و واژگان در آنچه که «دیباچه»

خواننده است، طرح و شرح نمود و آنگاه استادانه در متن کتاب به کار بست؛ نخستین بار عالمانه عنوان کرد که واژگان زبان به واژگان شعر و علی‌الطلاق زبان نوشتاری محدود نمی‌شود (مقایسه شود با اطلاعات واژگانی ذیل «زبان» در فرهنگ نظام)، گو این که از اواخر دوره صفویه و افشاریه و زندیه به بعد و به‌طور کلی از عصر اورنگ زیب به بعد نیاز به زبان محاوره و اصطلاحات تازه رفته رفته بیشتر می‌شد و به دنبال آن در کتابهای لغت بر اصطلاح و زبان محاوره تأکید بیشتری می‌شد تا لغت مگر آنکه معانی تازه و کنایی آن مراد باشد (در این باره نک: مصطحات الشعراء پیشگفتار مصحح، ۱۷). همچنین داعی‌الاسلام کوشید تعریفی از فرهنگ خود و نوع آن، دست کم در حدی که زبان‌شناسی در زمانه‌اش پیشرفت کرده بود، ارائه دهد. به برکت چنین نگرشی به زبان، واژگان و فرهنگ‌نویسی دامنه پیکره زبانی فرهنگ را وسعت بخشید و از رهگذر آن، به طیف وسیعی، از مخاطبان اندیشید و این همه به راستی تا پیش از او آنگونه که وی عمل کرد، بی‌سابقه بود. این یافته‌ها و دستاوردها را باید هم مرهون همت، پشتکار و هوش سرشار مؤلف دانست هم تأثیر زمانه و سرزمین‌هایی که او در آن به سر برده بود. زیرا افق‌های تازه در زبان‌شناسی چندی پیش‌از او پدید آمده بود و دستاوردهای قرن دوران‌ساز سده نوزدهم میلادی که قرن غلبه بررسی تاریخی در عالم زبان‌شناسی بود (در این باره نک: روبینز ۱۹۸) و نیز ویژگی‌های زبان‌شناسی قرن بیستم را در اختیار داشت (در باره این ویژگی‌ها، نک: همو، ۱۹۸-۲۴۰). همچنین چند دهه پیش‌از او ایران‌شناسی به‌عنوان یک رشته علمی توسط اروپائیان پدید آمده بود (در این باره، نک: ایران‌شناسی چیست، ۷) و داعی‌الاسلام به واسطه حضور در شبه‌قاره و آشنایی با زبان انگلیسی بی‌شک با یافته‌های ایران‌شناسان بیگانه نبود به ویژه آنکه ایران و شبه‌قاره شاهد تحولات سیاسی - اجتماعی شده بودند. پیدایش رشته علمی ایران‌شناسی و آثار آن بر شرق اسلامی از یک سو و تحولات سیاسی و اجتماعی در ایران (انقلاب مشروطه) و در شبه‌قاره

(آثار حضور انگلیسی‌ها به‌رغم هدف‌های استعماری) از سوی دیگر، زمینه‌ای مناسب برای روحانی فرهیخته و پاک‌باخته بود تا بخت خود را در زمینه‌های فرهنگی و ادبی بیازماید. گفتنی است که وی به انگیزه تبلیغی به هند رفته بود.

شبه‌قاره از سنت نیرومند تحقیقات زبان‌شناسی برخوردار بود؛ و ایران از «افکار عمومی» و «احساسات ملی» که حاصل دوره برخورد جامعه ایرانی با غرب بود (در این باره، نک: اندیشه‌هایی دیگر، ۲۵۹). در آغاز جلد اول فرهنگ نظام، دو مثنوی به چشم می‌خورد که یکی خطاب «به مادر وطن» است؛ به نظرمی‌رسد که مؤلف فرهنگ نظام در مقام یک روحانی تحت تأثیر احساسات ملی به سرودن این مثنوی همت گماشت. محیط تربیتی داعی‌الاسلام و آشنایی او با تحولات علمی و فرهنگی غرب به وی اجازه نمی‌داد که چشم خود را بر تمام این تحولات فروبندد و گونه‌ای اندیشه و عمل کند که گویی تحولی روی نداده است. احتمالاً او از گرایش‌ها و رهیافت‌های عام جهانی مشخصاً تطبیق‌مداری (Comparatism) و بینش تکامل‌گرایی (Evolutionism) که با برخورد اثبات‌گرایی رایج در علوم طبیعی همراه شده بود (درباره آنها، نک: روبینز، ۱۹۸) آگاه بود. با چنین شناخت و آگاهی‌هایی بود که دید تا پیش‌از وی فرهنگ‌نویسی فارسی چه به لحاظ قالب چه از حیث محتوا معمولاً تکرار فرهنگ‌های قبلی بوده‌اند؛ وجوه تفارق آنها اندک بوده و تفاوت آنها با فرهنگ‌هایی که پیش‌از آنها نگاشته شده بودند، اغلب صوری و اندک بوده است، گو اینکه فرهنگ‌نویسانی نیز بوده‌اند که خواسته‌اند بدعت گذارند و تحول آفرین باشند، اما کار آنان به‌طور منسجم دنبال نشده است؛ و این واقعیتی است تلخ در تاریخ فرهنگ‌نویسی فارسی که متأسفانه پس‌از فرهنگ نظام نیز وجود آن مشهود است. اگر فرهنگ نظام را نخستین فرهنگی بدانیم که مؤلف کوشیده است تا با روش انتقادی فرهنگ‌های پیشین زمان خود را مقابل چشم گذارد و با استفاده از مزیت‌ها و نقاط قوت آنها، کهنه و نو را درهم آمیزد و طرحی نو دراندازد، چنانکه مهشید مشیری بر آن

انگشت گذاشته است (نک: ۱۰ مقاله درباره زبان، فرهنگ، ترجمه، ۱۰)، با کمال تأسف باید بگوییم که کار او از جانب فرهنگ‌نویسان بعدی حمایت نشد. آنچه دنبال شد تنها بخش‌هایی بوده جسته و گریخته که از فرهنگ نظام اقتباس نمودند یا گاه از آن تأثیر پذیرفتند. درست به همین علت و دقیقاً به سبب این تأثیرپذیری غیرمنسجم و نظام‌نیافته، فرهنگ‌نویسی فارسی پس از فرهنگ نظام تا مدت‌ها بسیار کم فروغ ظاهر شد. ما می‌کوشیم جنبه‌هایی از این تأثیرپذیری‌ها را ضمن بررسی موضوع مورد بحث تا دهه حاضر نشان دهیم. از آنجا که رهبری فرهنگ‌نویسی فارسی تقریباً پس از فرهنگ نظام از نظر جغرافیایی فرهنگ‌نویسی باردیگر در ایران دنبال شد، بسیار منطقی است که در این مرحله از بررسی ایران را کانون آن بدانیم.

#### دهه دوم و فرهنگ‌نویسی فارسی: تأسیس فرهنگستان

تقریباً یک دهه پس از چاپ نخستین جلد از فرهنگ نظام، رویداد بسیار مهم فرهنگی در ایران یعنی تأسیس فرهنگستان ایران روی داد که بر سرنوشت فرهنگ‌نویسی فارسی بی‌تأثیر نبود. تشکیل فرهنگستان در ایران، همانند کشورهای عربی و ترکیه، در وهله نخست همانا بنیاد نهادن فرهنگستان زبان به منظور پاسداری از حریم زبان فارسی و پیراستن آن از واژگان بیگانه از یک سو، و وضع واژگان نو برای پاسخ‌دادن به نیازهای روز از دیگر سو بوده است (در این باره، نک: ایران، اسلام، تجدد، ۳۷۱-۴۰۹، که خصوصاً به فرهنگستان‌های جهان اسلام می‌پردازد). برخی صاحب نظران این‌ها را دو نوع دغدغه خاطر متفاوت اما مرتبط باهم در رابطه با ایران می‌دانند که تأسیس فرهنگستان نتیجه تحولات برآمده از آن دو بوده است (نک: همان، ۳۸۸)، گو این‌که اندیشه تأسیس فرهنگستان زبان چندان هم تازه نبود (همان، ۳۹۲) و حتی انجمن‌های ادبی دوره قاجار به لحاظ تأثیری که در حفظ زبان فارسی

نهاده‌اند، سلف چنین نهادی خوانده شده‌اند (نک: دانشنامه ادب فارسی، ۱۰۳۳/۲). به‌رغم این واقعیت قدر مسلم، فرهنگستان به معنای سازمان علمی و فرهنگی رسمی خاصی که متشکل از فرهیختگان و دانشمندان باشد بدان صورت که در غرب پدید آمد، تا اوایل سده چهاردهم هجری در ایران وجود نداشت. باری، تشکیل فرهنگستان در ایران به درخواست و به ریاست مردی چند وجهی و تأثیرگذار بر صحنه سیاسی و ادبی ایران معاصر، محمدعلی فروغی صورت گرفت (درباره او و اقدامات او، نک: اندیشه‌هایی دیگر، ۲۴۷-۲۷۵). تأسیس دانشگاه تهران به عنوان یکی از نمادهای فرهنگی کشور نیز به تدبیر وی بود (همان، ۲۵۱). این نهاد رسمی یعنی فرهنگستان تاکنون سه بار با عناوین مختلف و به‌دلایل گوناگون و با حضور شخصیت‌های متفاوت تأسیس شده، و هر بار هدف‌هایی را دنبال نموده است (در این باره، نک: ایران، اسلام، تجدد، ۳۸۸-۴۰۴؛ دانشنامه ادب فارسی ۱۰۳۳/۲-۱۰۳۶). نخستین بار که به «فرهنگستان اول» شهرت یافته، در میان وظایف دوازده‌گانه بر فارسی معیار و رایج که «پارسی فصیح و مأنوس» خوانده شده است، تأکید شده است که چنان می‌نماید که ناظر بر آرای داعی‌الاسلام است. فرهنگستان دوم که در دهه‌چهل تشکیل شد در میان وظایف خود به بررسی تطبیقی و نیز زبان‌ها و گویش‌های ایرانی تأکید داشت و در دهه پنجاه حتی پژوهشگاه گونه‌های گفتاری تأسیس گردید که گویا الهام گرفته از آرای داعی‌الاسلام است. فرهنگستان سوم، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در دهه شصت تأسیس شد و آن را «فرهنگستان زبان و ادب فارسی» نامیدند و تاکنون به‌قوت خود باقی است. هدفهای عنوان شده در این فرهنگستان تا حدودی ادامه هدف‌های فرهنگستان قبلی بوده، گویا به همین دلیل، تشکیل گروه یا طرح تشکیل برخی گروه‌ها مانند «گروه فرهنگ‌نویسی» در فرهنگستان سوم به چشم می‌خورد. نکته قابل تأمل این است که بعدها نیز فرهنگ‌هایی مانند «فرهنگ نشر نو» (شرح آن خواهد آمد) در مرکز فرهنگ‌نویسی نشر نو تهیه و تدوین شد، یا آنکه «فرهنگ معاصر

هزاره» (شرح آن نیز خواهد آمد به صورت یک طرح فرهنگ‌نویسی در واحد پژوهش فرهنگ معاصر دنبال شد. باری، پس از تشکیل فرهنگستان، فرهنگ‌های بسیاری نگاشته شدند. فرهنگ حییم، فرهنگ نفیسی، لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ فارسی معین، فرهنگ تاریخی زبان فارسی، فرهنگ الفبایی - قیاسی، فرهنگ نشرونو، و فرهنگ معاصر هزاره از جمله آنها به‌شمار می‌آیند.

#### فرنودسار یا فرهنگ نفیسی ناظم‌الاطبا

چند سال پس از تشکیل فرهنگستان ایران، فرهنگ یک‌زبانه فارسی به همت یک پزشک ایرانی نگاشته شد که بر روی جلد آن «فرنودسار یا فرهنگ نفیسی تألیف مرحوم دکتر علی‌اکبر نفیسی (ناظم‌الاطباء)» به چشم می‌خورد و امروزه به فرهنگ ناظم‌الاطبا، معروف به فرنودسار شهرت یافته است. البته از همین مؤلف پیشتر در سال ۱۳۰۹ □ فرهنگ دوزبانه فرانسه - فارسی در تهران منتشر شده بود. باری، فرهنگ یک‌زبانه او به عنوان فرهنگ جامع - هر چند محمدعلی فروغی در مقدمه‌ای که بر آن نگاشت آن را جامع‌ترین فرهنگ زبان فارسی خوانده است - مشتمل بر ۱۵۸۴۳۱ واژه در شش مجلد، به ترتیب الفبایی در ۱۳۱۷-۱۸ منتشر شد. متأسفانه، مقدمه‌ای به قلم مؤلف وجود ندارد که هدف از تألیف آن عنوان شده باشد. اما در مقدمه فروغی، فرهنگ‌نویسی فارسی تکمیل زبان و ادبیات فارسی خوانده شده، و نیز بر تهیه و تدوین انواع مختلف کتاب لغت ضمن حق‌شناسی بر فرهنگ‌نویسان گذشته تأکید شده است، بی‌آنکه متأسفانه به داعی‌الاسلام اشاره شده باشد. احتمالاً بی‌نیاز پنداری به انواع گوناگون کتاب‌های لغت موجب شده بود فرهنگ‌نویسان به سوی فرهنگ‌هایی سوق پیدا کنند که آن را «فرهنگ جامع» خوانده‌اند، حال آنکه تهیه و تدوین انواع کتاب لغت در فرهنگ‌نویسی جدید در واقع بر این نکته تأکید



دارد که هیچ کتاب لغتی به تنهایی نمی‌تواند ما را از تمام نیازها بی‌نیاز سازد. فرنودسار در مقایسه با فرهنگ نظام تقریباً اطلاعات واژگانی آن را حفظ کرده است اما بدون اطلاعات ریشه شناختی است. به‌رغم این واقعیت، برای نشان دادن تلفظ کلمات، دست به ابتکار عمل زده است زیرا نخستین‌بار از حروف لاتین برای نشان دادن تلفظ کلمات فارسی استفاده کرده، و آن را داخل پرانتز نهاده است. گویا تحول آفرینی فرهنگ‌نظام در نشان دادن تلفظ موجب شده بود تا نفیسی از آوانویسی لاتین سود جوید، گو اینکه تأثیر آشنایی وی با زبان فرانسه و انگلیسی و نیز تجربه‌هایی که در طول آموزش اندوخته بود این همه را نمی‌توان نادیده انگاشت (درباره او و اقداماتش، نک: فرنودسار، مقدمه فروغی و نیز نوشته سعید نفیسی). گرایش به فرهنگ جامع و تدوین آنچه که فرهنگ جامع می‌انگاشتند، به‌نفیسی محدود نماند.

حییم، بنیانگذار فرهنگ‌نویسی دوزبانه در ایران .

این نخستین‌بار نبود که در تاریخ فرهنگ‌نویسی فارسی، کتاب لغتی نگاشته شود که زبان مبدأ یا مقصد آن زبان انگلیسی باشد، چنانکه پیشتر در خارج از ایران فرهنگ ریچاردسون تهیه و تدوین شده بود. اما از نظر جغرافیای فرهنگ‌نویسی فارسی، این نخستین‌بار بود که در ایران فرهنگ فارسی - انگلیسی حییم، تحت عنوان «فرهنگ جامع فارسی - انگلیسی» مشتمل بر بیش از پنجاه هزار لغت، ترکیب و اصطلاح، به عنوان یک فرهنگ عمومی، بین سال‌های ۲۵-۱۳۱۲ تألیف شد و این فاصله، فرهنگ بزرگ دوجلدی انگلیسی - فارسی حییم نیز منتشر شد. قابل تأمل است که لفظ «جامع» نزد فرهنگ‌نویس دوزبانه نیز به کار رفت. باری، از همین مؤلف، فرهنگ ضرب‌المثل‌های فارسی - انگلیسی در سال ۱۳۳۴ منتشر شده است (درباره آن و کتابنامه فرهنگ‌نامه‌های موضوعی، نک: یارمحمدی، نشر دانش، س سوم، ش ۱). فرهنگ حییم تا دهه‌های بعد همچنان گوی سبقت از سایر کتاب‌های

لغت مشابه ربود. حتی فرهنگ آریانپور که چند دهه پس از فرهنگ حییم یعنی در سال ۱۳۴۲ به چاپ رسید، جایگاهی برتر از فرهنگ حییم کسب نکرد، گو این که هر دو فرهنگ عمومی دوزبانه مطرح نقایص بسیار داشتند (درباره نقد هر دو کتاب، نک: شانزده مقاله در زبانشناسی کاربردی و ترجمه، ۲۴۳-۲۴۴). این که چرا فرهنگ حییم، به رغم تقدم زمانی از امتیازات بیشتر برخوردار است، احتمالاً به اعتبار کار حرفه‌ای او در مقام مترجم - که آشنایی عملی و کاربردی با ترجمه پایه و مایه فرهنگ‌نویسی دوزبانه است - و تفاوت آن با آریانپور در مقام ادیب است. این که در دهه هشتاد «فرهنگ معاصر هزاره» به عنوان حاصل تلاش تنی چند از زبان‌شناسان ایرانی به سلیمان حییم هدیه می‌شود و همواره «بنیانگذار راستین فرهنگ‌نویسی دوزبانه در ایران» خوانده‌اند (ص ۱۲) از تأثیر‌گذاری‌های حییم حکایت دارد.

#### لغت‌نامه دهخدا

دو دهه پس از تألیف فرهنگ نظام و یک دهه پس از تأسیس فرهنگستان، لغت‌نامه دهخدا نوشته شد. فرهنگ فارسی جامع و یک زبانه به ترتیب الفبایی، مشتمل بر ۲۶۵۷۵ صفحه به قطع رحلی و حاوی دویست هزار واژه اصلی و تقریباً ششصد هزار ترکیب و نزدیک به هشتاد هزار اعلام تاریخی و جغرافیایی و چهارصد تا پانصد هزار شاهد منظوم و منثور برای نشان دادن معنای واژه‌ها و ترکیب‌ها، و دارای یک مقدمه و یک تکمله مقدمه در دو مجلد جداگانه است که جمعاً در دویست و بیست و دو مجلد صحافی و نشر گردیده است (نک: لغت‌نامه، تکمله مقدمه؛ فرهنگ‌های فارسی و فرهنگ‌گونه‌ها، ۲۲۵-۲۳۳). مؤلف آن علی‌اکبر دهخدا معرفی شده که از رجال سیاسی و ادبی ایران بوده، و علت نام‌گذاری آن به لغت‌نامه پیروی از اسدی طوسی عنوان شده است (نک: لغت‌نامه، مقدمه، ۳۹۷-۳۹۸). در آغاز مجلد اول (چاپ ۱۳۲۵ ش) که به حرف «آ - ابوسعده» اختصاص یافته، نوشته‌ای به قلم رئیس

مجلس وقت و رئیس هیئت مدیره مجلس شورای اسلامی، سید محمد صادق طباطبایی به چشم می‌خورد که تنها راه پاسداری و انتقال میراث ادب فارسی را تدوین فرهنگ جامع فارسی، اثر جامعی که نمودار ده قرن تطّور و تکامل این زبان باشد با شواهد هرچه بیشتر و در اختیار همگان و عموم مردم باشد، عنوان کرده است. چنان می‌نماید که تکیه اصلی لغت‌نامه دهخدا بر اطلاعات معنایی واژگان بوده، چه تلفظ گاه بدیهی انگاشته شده، و آنجا که ضروری دانسته شده از اعراب سود جسته که در گذشته مرسوم بود و بعدها ناکارآمدی آن به اثبات رسید، و فرهنگ‌نویسانی چون داعی‌الاسلام و نفیسی چاره‌ای دیگر اندیشیدند؛ اطلاعات دستوری واژگان نیز به ندرت به چشم می‌خورد. افزون بر اینها، نحوه ارائه اطلاعات معنایی واژگان، نه ابتکاری است نه مخاطب‌شناسانه. حتی توجیه روش‌شناختی آن نیز به چشم نمی‌خورد. شاید دلیل همه اینها بی‌توجهی و بی‌مهری نسبت به دستاوردهای دیگران مشخصاً معاصران دانست. از این‌رو به گذشته دور بازگشت. پوشیده نیست که داعی‌الاسلام طرحی نو در فرهنگ‌نویسی جامع پی‌افکنده بود، و نفیسی اندیشه‌مندانه یافته‌های او را کم و بیش به کار بست و حتی چیزی بر آن افزود، یعنی با استفاده از آوانویسی لاتین برای نشان دادن تلفظ کلمات فارسی فرهنگ‌نویسی فارسی را یک گام به جلو راند؛ اما لغت‌نامه دهخدا گویی این حلقه پیوند را گسست و راه دیگری را پیش‌رو نهاد که موفقیت آن ثابت نشد. چنین می‌نماید که آنچه تا پیش از تألیف لغت‌نامه دهخدا رشته شده بود، با رویکرد دهخدا یکباره پنبه شد. در اینجا نباید از تأثیر اندیشه سیاسی و دغدغه‌های غیرفرهنگ‌نویسانه دهخدا که پیش‌از هر چیز روزنامه‌نگار تحول‌آفرین بود (در این باره، نک: دبیرسیاقی، ۲۳۰)، بر چند و چون تدوین لغت‌نامه غافل ماند. تدوین «لغت‌نامه فارسی» در موسسه دهخدا در دهه شصت به صورتی کاملاً متفاوت با «لغت‌نامه» هم نشان از ناکارآمدی لغت‌نامه دارد هم گویی بر ضرورت تأثیرپذیری از دستاوردهای دیگران خصوصاً راهی که پس‌از فرهنگ نظام در پیش گرفته شده بود، گو اینکه

زبان‌شناسی فارسی در دهه شصت در ایران نسبت به گذشته پیشرفت بیشتری یافته بود (درباره لغتنامه فارسی، نک: دبیرسیاقی، ۲۳۹-۲۵۰). به رغم احترامی که نسبت به مقام ارجمند دهخدا احساس می‌شود و همت والای او را باید به راستی ستود، اما گویا درباره چندوچون فرهنگ‌نگاری فارسی به درک بیشتری نیاز بود و این امر با اندیشه تدوین فرهنگ فارسی و نیز فرهنگ تاریخی زبان فارسی تحقق یافت.

#### فرهنگ فارسی (معین)

فرهنگ عمومی و یک زبانه به ترتیب الفبایی، تألیف محمد معین، مشتمل بر حدود یکصد هزار لغت در شش مجلد، که دو مجلد پایانی به اسم‌های خاص یعنی اعلام اختصاص یافته است. ایرانی‌کا آن را مانند لغتنامه دهخدا فرهنگ‌دایره المعارفی معرفی کرده است (ج ۱۹، صص ۲۶۸-۲۶۹). این کتاب بین سالهای ۱۹۶۳-۷۳ در تهران منتشر شد که قسمتی از آن زیر نظر مؤلف و در زمان حیات ایشان چاپ شد. هدف از تألیف آن در مقدمه کتاب، تهیه و تدوین انواع فرهنگ‌های فارسی از نظر گستره مانند فرهنگ‌های فرانسوی لاروس بوده است، لذا تأثیرپذیری از الگوی فرانسوی اندک نیست. مقدمه مستوفای کتاب تا حدودی یادآور مقدمه‌نویسی بر فرهنگ‌های فارسی سده یازده و دوازده هجری است. مؤلف پس از ذکر لغت که با حروف درشت‌تر از حروف متن است به اطلاعات واژگانی می‌پردازد:

برای نشان دادن تلفظ از ابتکار عمل ناظم‌الاطباء سود جسته؛ و در سایر موارد کم و بیش آثار فرهنگ نظام بر آن مشهود است، گو اینکه در مواردی مانند شماره‌گذاری برای معانی مختلف کلمات و نیز ترکیبات به مراتب پیشرفته‌تر از آن است. افزون بر اینها برای اطلاعات واژگانی گاه از تصاویر لازم سود جسته است که تا پیش از آن گویا نزد فرهنگ‌نویسان فارسی سابقه نداشت. توفیق و درخشش معین دست کم می‌توان در دو چیز دانست: یکی آنکه وی نخستین فرهنگ‌نویس فارسی است که تحصیلات دانشگاهی را در

رشته زبان و ادبیات فارسی به پایان برده و اندوخته‌های خود را در فرهنگ‌نویسی به کار بست، چه بیش از او فرهنگ‌نویسان اغلب یا شاعر بوده‌اند یا پزشک یا در سیاست دل مشغولی داشته‌اند؛ دوم آنکه معین نسبت به آنچه که تا پیش از او در فرهنگ‌نویسی فارسی دنبال شده بود، بی‌تفاوت و بی‌اعتنا نشد. این نیز گفتنی است که محمد معین نخستین فارغ‌التحصیل رشته زبان و ادبیات فارسی از یک نهاد رسمی، دانشگاه تهران است که با تدبیر محمدعلی فروغی شکل گرفته بود. علی‌رغم این نکته‌ها، فرهنگ فارسی معین مانند بسیاری از فرهنگ‌های فارسی از ویرایش‌های مرتب و دوره‌ای به دور است. از این‌رو، کاستی‌های آن همچنان وجود دارد (در این باره خصوصاً، نک: ایرانی‌کا ۱۹، صص ۲۶۸-۲۷۰).

#### فرهنگ تاریخی زبان فارسی

فرهنگ یک زبانه تاریخی و جامع به ترتیب الفبایی، مشتمل بر حرف «آ»، «الف» و «ب»، حاوی لغات، معانی و شواهد که در سال ۱۳۵۷ منتشر شد. متأسفانه تاکنون فقط یک جلد از آن منتشر شده است. بسیار قابل تأمل است که این کتاب در گروه فرهنگ‌نویسی فارسی بنیاد فرهنگ ایران به عنوان یک پروژه تدوین کتاب لغت زیر نظر پرویز ناتل خانلری صورت پذیرفت. در مقدمه عالمانه کتاب به قلم ناتل خانلری (سی صفحه) تعریف فرهنگ تاریخی، هدف از تألیف آن، منابع تهیه، قلمرو این فرهنگ از نظر زمانی، اطلاعات واژگانی در فرهنگ‌نویسی، طرز کار و روش تدوین، و همکاران اشاره شده است. ایرانی‌کا این کتاب را نخستین فرهنگ فارسی معرفی می‌کند که با این هدف خاص مبتنی بر پیکره متنی مشخص می‌باشد و روش‌های مناسب فرهنگ‌نویسی در آن به کار بسته شده است (ج ۱۹، ص ۲۷۲). خانلری پیدایش انواع مختلف کتاب‌های لغت را پیچیدگی و گستردگی زبان و نیز تحولات واژگانی عنوان کرده، و معتقد است تألیف فرهنگ تاریخی در همین راستا دنبال شده است و

دارای فواید ادبی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و تاریخی است (مقدمه، هشت - یازده). چنین نگاهی به زبان و واژگان که بسیار ضروری بود به راستی در کار فرهنگ‌نویسی مؤثر افتاد. به رغم این نکته‌ها، فرهنگ موردنظر جز در موارد معدود، تلفظ و ریشه کلمات را عرضه نکرده، و این تا حدودی از ارزش آن به عنوان یک فرهنگ تاریخی می‌کاهد، گو اینکه توجیه روش شناختی آن در مقدمه کتاب به چشم می‌خورد (ص چهارده - شانزده).

#### فرهنگ‌نویسی فارسی بعد از انقلاب اسلامی

انتشار فرهنگ تاریخی زبان فارسی که همزمان با انقلاب اسلامی ایران بوده، از آن زمان تاکنون دهه‌شصت، هفتاد و هشتاد را تجربه کرده است. در دهه شصت تقریباً فرهنگ‌چندان تأثیرگذار بر فرهنگ‌نویسی فارسی نگاشته نشد اما کتاب‌ها و مقاله‌های بسیار اندیشمند و عمیقاً تأثیرگذار پیرامون آن ترجمه یا نوشته شد. می‌توان آنها را تحقیقات علمی در زمینه زبان فارسی دانست که مستقیم یا غیرمستقیم بر فرهنگ‌نویسی فارسی تأثیر نهاد، گو اینکه گاه زمینه تألیف آنها به یک یا چند دهه پیش از آن برمی‌گردد. از میان آنها می‌توان به «نگاهی تازه به دستور زبان»، «زبان و زبان‌شناسی» و «آواشناسی» اشاره کرد که عموماً گاهی توصیفی در بررسی زبان را دنبال کردند؛ امری که فرهنگ‌نویسی فارسی سخت بدان نیاز داشت، گو اینکه حوزه بررسی تجویزی زبان نیز فعال بود و در این راستا کتاب جنجالی «غلط‌نویسیم» نگاشته شد. باری، تحقیقات یادشده در دهه هفتاد ادامه یافت و حتی گسترش یافت که از میان آنها می‌توان به «بازاندیشی زبان فارسی» که مؤلف در آن اندیشه تحلیلی، منطقی و دور از احساسات‌نگری درباره زبان و خط فارسی را دنبال کرده است؛ گاه به جنبه تاریخی و جامعه‌شناختی مسائل زبان فارسی توجه بیشتر شده و مسأله زبان را در بستر بحران تاریخ و فرهنگ ما بررسی کرده است، گاه چاره‌جوییهایی برای بازسازی و نوسازی زبان، زدودن کاستیهای

آن، و به کار گرفتن سرمایه‌های آن عنوان شده است، اشاره نمود. همچنین می‌توان به «مرجع‌شناسی: شناخت خدمات و کتاب‌های مرجع» که مؤلف در مقام متخصص کتابداری ضمن طرح سیر فرهنگ‌نویسی در غرب و ایران به راه و رسم نقد و بررسی فرهنگ‌ها نیز پرداخت؛ «شانزده مقاله در زبان‌شناسی کاربردی و ترجمه» که مؤلف در مقام زبان‌شناس در مواردی به راه و رسم فرهنگ‌نویسی یک زبانه و دو زبانه همراه با کتاب‌شناسی ارزشمند عنایت داشت؛ «تاریخ مختصر زبان‌شناسی» که برای بررسی تاریخی موضوعات مربوط به زبان‌شناسی و ادبیات و فلسفه می‌تواند الگویی مناسب باشد؛ «آیین نگارش علمی»؛ «بررسی علمی شیوه خط فارسی» که مؤلف در مقام یک زبان‌شناس به نظریه تازه‌ای درباره خط دست یازیده است، گو این که همزمان «شیوه خط معیار» توسط یک متخصص ادبیات نگاشته شد؛ «نگاهی تازه به معنی شناسی»؛ «۱۰ مقاله درباره زبان، فرهنگ، ترجمه»؛ و «ساخت آوایی زبان» اشاره کرد. در چنین فضای آکنده از تلاش و اهتمام دانشمندان و صاحب‌نظران، بویژه متخصصان علم کتابداری و زبان‌شناسی هم فرهنگ‌نویسی یک‌زبانه جان تازه‌ای گرفت هم فرهنگ‌نویسی دوزبانه بر شاهراه ترقی و پیشرفت گام نهاد، گو اینکه این توفیق بیشتر نصیب فرهنگ‌نویسی انگلیسی فارسی شد و فرهنگ‌نویسی عربی و فارسی، به رغم سابقه و قدمت فراوان بسیار عقب‌تر از آن است، فرهنگ‌نویسی فرانسه و فارسی، و بالاخره روسی و فارسی به‌عنوان فرهنگ‌های دوزبانه پررونق، به رغم وجود سنت نیرومند فرهنگ‌نویسی در فرانسه، آلمان و روسیه یارای برابری با فرهنگ‌نویسی انگلیسی - فارسی را تاکنون نداشته‌اند. از میان فرهنگ‌های یک زبانه فارسی خصوصاً به «فرهنگ الفبایی - قیاسی زبان فارسی»، و از میان فرهنگ‌های دو زبانه به «فرهنگ فشرده نشر نو»، و «فرهنگ معاصر هزاره» اشاره کرد.

فرهنگ الفبایی - قیاسی زبان فارسی

در اواخر دهه شصت فرهنگ یک زبانه‌ای به زیور طبع آراسته شد که مؤلف آن مهشید مشیری در مقام متخصص زبانشناسی آن را با استفاده از پیشرفته‌ترین یافته‌های علم زبانشناسی در اختیار همگان نهاد. این کتاب به عنوان یک فرهنگ عمومی زبان، مشتمل بر چهل‌هزار واژه، اصطلاح و ترکیب‌های فارسی معاصر است. پیش‌از آغاز متن، پیشگفتار، مقدمه، حجم فرهنگ، فهرست نشانه‌های اختصاری، و کتابشناسی به چشم می‌خورد. در پیشگفتار، نگاه مؤلف نسبت به زبان و واژگان از نظر زبانشناسی عنوان شده، و بهترین سپاس و تقدیر از فرهنگ‌نویسان پیشین را ادامه راه آنان می‌داند، نه تکرار کارشان. در مقدمه، ضمن طرح و شرح روش تنظیم فرهنگ و نیز اطلاعات مربوط به واژه، هدف از تدوین فرهنگ زبان را پاسخگویی به نیاز مجموعه‌ای که از یک سو، کلمات بسیاری از زبان فارسی را دربرداشته باشد، اطلاعات لازم را برای مهار کردن واژگان در اختیار استفاده‌کننده نهد و از سوی دیگر، بازتابی نوین و تصویری زنده از زبان فارسی به دست دهد، دانسته است (مقدمه، هشت). مقایسه این کتاب با فرهنگ‌های فارسی دیگر به خوبی نشان می‌دهد که این کتاب تا چه پایه به لحاظ صوری و محتوایی سیر تکاملی را دنبال کرده است. این نیز گفتنی است که مؤلف همواره لفظ «فرهنگ زبان» را به جای «فرهنگ لغت» به کار برده است.

#### فرهنگ نشر نو

در اواسط دهه هفتاد (۱۳۷۶) فرهنگ دوزبانه‌ای در ایران منتشر شد که نشان از تکامل چشمگیر فرهنگ‌نویسی فارسی داشت. مؤلف، محمدرضا جعفری چند دهه تجربه در ترجمه، تألیف و ویرایش را در اختیار داشت و از رهگذر آن، فرهنگ فشرده انگلیسی - انگلیسی و انگلیسی - فارسی را نگاشت که فرهنگ نشر نو در بالای عنوان به چشم می‌خورد. این کتاب به عنوان فرهنگ دوزبانه عمومی، مشتمل بر چهل و پنج هزار لغت، ترکیب و



اصطلاح، ششصد تصویر مورد نیاز، دو هزار و چهارصد فهرست مفید از مترادف‌ها و متضاده‌ها همراه با ویژگی‌های دیگر که برای آموختن و تقویت زبان انگلیسی مؤثر است، و شامل تلفظ آمریکایی در کنار تلفظ انگلیسی (British) با الفبای آوانگار بین‌المللی است. در مقدمه کتاب عنوان شده است که سنت فرهنگ‌نویسی در ایران همواره از این باور پیروی کرده که «فرهنگ هرچه بزرگتر بهتر»؛ از این رو، در فرهنگ‌های دوزبانه تعداد بسیاری واژه فهرست‌وار درج گردیده و کمتر به کار برد لفظ و ارائه مثال و آوردن اصطلاحات و تفکیک معانی و نکات ظریف دستوری توجه شده است (ص پنج). این آگاهی‌ها و به‌کار بستن آن در فرهنگ به راستی نشان از تکامل فرهنگ‌نویسی دارد، به ویژه آنکه این کتاب در مرکز فرهنگ‌نویسی نشر نو تهیه و تدوین شده به یمن آن همه کارایی و کامیابی ظرف مدت چهار سال به چاپ هشتم رسید.

#### فرهنگ معاصر هزاره

چهار سال پس از فرهنگ نشر نو، فرهنگ دوزبانه‌ای در ایران منتشر شد که حاصل تلاش تنی چند از زبان‌شناسان بود. عنوان آن «فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی - فارسی» به همت محمدعلی حق‌شناس، حسین سامعی و نرگس انتخابی، که در واحد پژوهش فرهنگ معاصر تدوین شد. این کتاب به عنوان یک فرهنگ عمومی و دو زبانه (ص ۱۳) از سخن ناشر، پیشگفتار، ساختار و راهنمای استفاده و بالاخره متن کتاب سامان یافته است و مشتمل بر بیش از پنجاه و پنج‌هزار مدخل اصلی و فرعی، و سی‌هزار عبارت و اصطلاح و ضرب‌المثل، تکه کلام و جمله بامعنای خاص و جز آن، و بیش از سیصد هزار معادل فارسی مناسب همراه با انواع اطلاعات و آژگان شناختی، و بالغ بر دویست و پنجاه و چهار نکته کاربردی است. ناشر کتاب به اندیشه تدوین آن که بیش از یک دهه بینجامید، اشاره دارد و آنگاه عنوان می‌کند که بسترسازی امید ماست و امروزه تدوین و تولید کتاب‌های مرجع در ایران

راهی ندارد جز آنکه کوشش‌های فردی و کار یک‌تنه در خانه کنار گذاشته شود زیرا جامعه نیازمند فضاهایی برای کارهای علمی گروهی است (سخن ناشر، ۸۷). در پیشگفتار نیز به هدف از تدوین فرهنگ لغت جدید اشاره شده و عنوان شده است که اولاً امر فرهنگ‌نویسی، دیگر از مرتبه مهارتی که شخص از استاد کار در کارگاه می‌آموزد فراتر رفته بود و به صورت بخشی از علم زبان‌شناسی در آمده بود و بر دو رشته از این علم با نام‌های «واژگان‌شناسی» و «واژگان‌نگاری» استوار شده بود، پس ما به فرهنگی نیاز داشتیم که بر دستاوردهای این علم بنا شده باشد؛ ثانیاً زبان فارسی به‌ویژه طی چهاردهه پیشین به‌راستی دگرگون شده بود و از زبان جامعه‌ای کهن با فرهنگی سنتی به زبان جامعه و زبان فرهنگی بدل شده بود که داشت به سوی تمدن و فرهنگ جدید شتاب می‌گرفت و اینک سرشت غیر تخصصی و عمومی خود را رفته رفته داشت رها می‌کرد و شکل‌های تخصصی مختلف، همگی مجهز به دستگاه‌های اصطلاح‌شناختی دقیق به خود می‌گرفت. این همه نیز باید در فرهنگ جدید منعکس می‌شد (ص ۹). نثر مؤلفان در این کتاب از جمله جدانویسی و استفاده از «داشت» برای نشان‌دادن گذشته استمراری که حتی‌المقدور در اینجا بازتاب یافته است، گویایی نگرش مؤلفان به خط و زبان فارسی می‌توان تلقی کرد. اهتمام پدیدآوردگان آن بوده که حداکثر اطلاعاتی را که هر انگلیسی‌زبان تحصیل کرده‌ای، احتمالاً تا سطح دکتری درباره هر واژه رایج در زبان انگلیسی عمومی در اختیار دارد به آسان‌ترین وجه با استفاده از یافته‌های زبان‌شناسی در فرهنگ‌نویسی در دسترس فارسی‌زبانان قرار دهند؛ خواه آن واژه به عنوان یک اصطلاح تخصصی باشد خواه واژه‌ای عادی (ص ۱۰). افزون بر اینها، دیدگاه نظری پدیدآوردگان که زیربنای تألیف آن است همراه با توصیفی از ساختار فرهنگ حاضر عنوان شده است (ج ۱/ ۲۵-۱۳؛ ج ۲/ ۲۳-۷) که به عقیده آنان نقد و نظر منتقدین باید در چارچوب نظری و ساختار کلی آن صورت گیرد. آنان سلیمان حبیب را بنیانگذار راستین فرهنگ‌نویسی دوزبانه در ایران دانسته‌اند و اثرشان را به تعبیرشان «چون ران ملخی» به وی هدیه کرده‌اند (ص ۱۲). به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که فرهنگ‌های عمومی زبان فارسی چه یک زبانه و چه دو زبانه به راستی تحول آفرین و

پیشناز شده‌اند، گو اینکه در دهه اخیر فرهنگ‌های موضوعی و گنجواژه‌ها (Tesaurus) منتشر شدند و از رهگذر آن برخی خلأها در فرهنگ‌نویسی پرشد و حتی اندیشه تدوین فرهنگ بسامدی رایانه‌ای زبان فارسی شکل گرفت (نک: شانزده مقاله در زبانشناسی کاربردی و ترجمه، ۳۱-۳۲، اما گویا این توفیق‌ها و کامیابی‌ها بیشتر درباره واژه‌نامه‌های موضوعی دوزبانه صدق می‌کند (در این باره خصوصاً، نک: همان، ۲۴۷-۲۶۰). افزون بر اینها، تاکنون فرهنگ لغت فارسی با تکیه بر اصول فرهنگ‌نویسی برای غیرفارسی‌زبانان نگاشته نشده است.

#### آینده فرهنگ‌نویسی فارسی

از آنجاکه جهت‌گیری فرهنگستان زبان و ادب فارسی، رهبری زبان فارسی با استمداد از زبانشناسان فرهیخته است و از سوی دیگر، تحولات چشمگیر در فرهنگ‌نویسی فارسی به یمن حضور ایشان پدیدآمده است، چنان می‌نماید که فرهنگ‌نویسی فارسی در آینده به سوی علمی شدن و تخصصی شدن گام بردارد؛ فرهنگ‌های تأثیرگذار دهه هشتاد الگوی کار فرهنگ‌نویسان قرارگیرد، گو اینکه نزاع و اختلاف برسر رهبری زبان فارسی میان متخصصان ادبیات و زبانشناسان تا مدت‌ها ادامه خواهد داشت؛ چه زبانشناسان عنوان می‌کنند که خلأها، کمبودها و نقص‌هایی که حاصل نارسایی کار ادیبان در رهبری زبان فارسی است به دست اینان جبران‌پذیر است، حال آنکه متخصصان ادبیات بر کمبودهای زبانشناسی در ایران انگشت گذاشته‌اند (درباره این آراء، نک: لغت‌سازی و وضع...، ۹۳-۱۰۳).

## منابع و مأخذ:

آشوری، داریوش، ایرانشناسی چیست؟ و چند مقاله دیگر، تهران، ۱۳۵۱ ش؛ همو، بازاندیشی زبان فارسی، تهران، ۱۳۷۲ ش؛ آل داود، سیدعلی، «عصر شکوفایی دایرةالمعارف نگاری»، نشر دانش، ۱۳۷۴، س ۱۵، ش ۶؛ ابومحسوب، احمد، کالبدشناسی نثر، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ ابن ندیم، فهرست، تصحیح رضا تجدد، تهران، ۱۳۵۰ ش؛ اخیدیمه، ج. ف، «نقش جهان اسلام در دانش فرهنگنویسی»، ترجمه حکیم‌الدین قریشی، نشر دانش، ۱۳۶۱، س ۲، ش ۴؛ ۱ ته، هرمان، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه رضازاده شفق، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ اسدی، طوسی، علی، لغت فرس، بکوشش عباس اقبال، تهران، ۱۳۱۹ ش؛ همان، بکوشش فتح‌الله مجتبیایی و علی‌اشرف صادقی، تهران، ۱۳۶۵ ش؛ همان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ ارنسکی، ای. م، مقدمه فقه اللغة ایرانی، ترجمه کریم کشاورز، تهران، ۱۳۵۸ ش؛ اسعدی، مرتضی، ایران، اسلام، تجدد، تهران، ۱۳۷۷ ش؛ امامی، کریم، «زبان‌شناس یا ادیب»، نشر دانش، ۱۳۶۷، س ۸، ش ۴؛ انور، م. س، «هنر و فرهنگ‌های فارسی»، ترجمه ایرج پزشک‌نیا، سخن، ۱۳۳۸ ش، دوره ۱۲، ش ۵؛ ایگلتن، تری، پیشدرآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر، تهران، ۱۳۶۸ ش؛ باطنی، محمدرضا، نگاهی تازه به دستور زبان، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ همو، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ همو، پیرامون زبان و زبان‌شناسی، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ بایم‌تف، لقمان، «ابوعبدالله خوارزمی، لغت‌نویس دوره سامانیان»، سومین ره‌آورد (گزارش مجمع بین‌المللی استادان زبان و ادبیات فارسی، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ براون، ادوارد، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه فتح‌الله مجتبیایی، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ بچکا، یژی، ادبیات فارسی در تاجیکستان، ترجمه سعید عبانزاد هجراندوست و محمود عبادیان، تهران، ۱۳۷۲ ش؛ برتلس، ی. ا، تاریخ ادبیات فارسی از دوران فردوسی تا پایان عصر سلجوقیان، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، ۱۳۷۵ ش؛ بلوشه، فهرست نسخ خطی فارسی کتابخانه ملی پاریس؛ برهان، محمدحسین بن خلف تبریزی، برهان قاطع، بکوشش محمد معین، تهران، ۱۳۳۰ ش؛ همان، بکوشش محمد عباسی، تهران، ۱۳۴۴ ش؛ بختیاری، آرمان، «فرهنگ‌نگاری در ایران باستان»، نامه‌باستان، ۱۳۸۰، س ۱، ش ۲؛ پالم، فرانک، نگاهی تازه به معنی‌شناسی، ترجمه کورش صفوی، تهران، ۱۳۶۶ ش؛ پناهی، ثریا، «رده‌شناسی و روش‌شناسی فرهنگ‌های فارسی قرن ۱۳ هجری در هند و پاکستان»، نامه فرهنگستان، ۱۳۷۷ ش، ش ۱؛ تاریخ ایران، از سلسله تحقیقات دانشگاه کمبریج؛ با تفضلی، احمد، «فرهنگ نظام»، آینده، ۱۳۶۵ ش، س ۱۲، ش ۳-۱؛ ثمره، یدالله، «تحلیلی بر رده‌شناسی زبان‌ویژگی‌های رده‌شناختی زبان فارسی»، جمله زبان‌شناسی، ۱۳۶۹، ش ۷، ش ۴۱، حری، عباس، آیین‌نگارش علمی، تهران، ۱۳۷۸ ش؛ حق‌شناس، علی‌محمد،

«زبان‌شناسی از علم تا فن» نشر دانش، ۱۳۷۴، س ۱۵، ش ۳؛ همو، مقالات ادبی و زبان‌شناسی، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ همو، «شعر، نظم، نثر، سه‌گونه ادبی»، دومین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۱ ش؛ حاجی خلیفه، کشف‌الظنون؛ خان آرزو، سراج‌الدین علی، متمر، بکوشش ریحانه خاتون، کراچی، ۱۹۹۱؛ خانلری، زهره، فرهنگ ادبیات فارسی، تهران، ۱۳۶۶ ش؛ خلخالی، نازیلا، بررسی علمی شیوه‌ی خط‌فارسی، تهران، ۱۳۵۷ ش؛ خسروشاهی، رضا، شعر و ادب فارسی در آسیای صغیر تا سده دهم هجری، دانشسرای عالی، ۱۳۵۰ ش؛ رزم‌آرا، مرتضی، «فرهنگ معاصر عربی - فارسی»، مقالات و بررسیها، ۱۳۸۰، دفتر ۶۹؛ روبینز، اچ. آر، تاریخ مختصر زبان‌شناسی، ترجمه علی محمد حق‌شناس، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ روبحشخان. ۴، «فرهنگ‌های دوزبان»، ۱۳۷۴، س ۱۵، ش ۴؛ همو، «سابقه و تاریخچه زبان فارسی در اروپا، نخستین آشنایی‌های اروپاییان با زبان فارسی»، پیام کتابخانه، ۱۳۷۰، س ۱، ش ۱؛ ریاحی، محمدامین، نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰ ش؛ رپیکا، یان، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه عیسی شهابی، تهران، ۱۳۵۴ ش؛ ریچارد، جک و دیگران، فرهنگ توضیحی زبان‌شناسی کاربردی لانگمن، ترجمه حسین وثوقی و دیگران، تهران، ۱۳۷۲ ش؛ ستوده، غلامرضا، مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی، تهران، ۱۳۷۱؛ سجادی سید صادق، با «نگاهی به تاریخ ادبیات‌نگاری ... در قلمرو فارسی»، نامه فرهنگستان، ۱۳۷۷، ش ۱؛ سلطانی، پوری، و فروردین راستین، دانشنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی، تهران ۱۳۷۹ ش؛ شعبانی، احمد، مرجع‌شناسی اسلامی، تهران، ۱۳۷۸ ش؛ شجاعی؛ محسن، «فرهنگ‌نویسبیریای زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، ۱۳۷۱، س ۹، ش ۱؛ شمیل، آنه ماری، ادبیات اسلامی هند، ترجمه یعقوب آژند، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ صادقی، علی اشرف، «علم زبان در ایران باستان»، سخن، ۱۳۴۹، دوره ۲۰، ش ۱؛ همو، تکوین زبان فارسی، دانشگاه آزلو ایران، ۱۳۵۷؛ صفا، ذبیح‌الله، حماسه‌سرایی در ایران، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ همو، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، ۱۳۳۸-۱۳۶۴؛ صفوی، کورش، از زبان‌شناسی به ادبیات، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ طیب‌زاده، امید، «مروری بر واژگان‌نویسی در ایران»، نشر دانش، ۱۳۷۱، س ۱۳، ش ۱؛ عبدالنواب، رمضان، مباحثی در فقه‌اللغه و زبان‌شناسی عربی، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد، ۱۳۶۷ ش؛ عرب، محمد حسن، کتاب آموزشی مرجع و منبع‌شناسی در ادبیات و علوم انسانی، تهران، ۱۳۷۹ ش؛ عضیما، پرناز، «کتابنامه واژه‌نامه‌های دوزبانه، چندزبانه فارسی»، خبرنامه انجمن کتابداران ایران، ۱۳۵۰، دوره چهارم، ش ۲؛ غلامعلی، خسرو، ساخت‌زبان فارسی، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ فالک، جولیا، زبان‌شناسی و زبان، بررسی مفاهیم بنیادی زبان‌شناسی، ترجمه خسرو غلامعلی‌زاده، مشهد، ۱۳۷۲ ش؛ فرشیدورد، خسرو، لغت‌سازی و وضع و ترجمه اصطلاحات علمی و فنی و یادداشتهایی درباره فرهنگستان و برنامه‌ریزی برای زبان و ادبیات و تاریخ زبان فارسی...، تهران، ۱۳۸۰ ش؛ فرهنگنامه ادبی فارسی، بکوشش حسن انوشه، تهران، ۱۳۷۶ ش؛ فهمی حجازی، محمود، زبان‌شناسی عربی، ترجمه سیدحسین سیدی، تهران، ۱۳۷۹ ش؛ قادری، حاتم،

اندیشه‌هایی دیگر، تهران، ۱۳۷۸ ش؛ قاسمی، مسعود، «گذری بر فرهنگ تاج المصادر»، نشر دانش، ۱۳۶۷، ۸، ش ۳؛ قویمی، مهوش، «زبان‌شناسی و کاربرد آن در ادبیات، پیدایش نقد ساختاری»، مجله زبان‌شناسی، ۱۳۶۷، س ۵، ش ۱؛ کیهان فرهنگی، ویژه دایرةالمعارف‌ها و دانشنامه‌ها، ۱۳۵۷، س ۱۳، ش ۱۲۷؛ گلشنی، عبدالکریم، فرهنگ ایران در قلمرو ترکان، شیراز، ۱۳۵۴ ش؛ لوی، روبن، درآمدی بر تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه رؤیا هاشمیان، تهران، ۱۳۷۸؛ مایل هروی، نجیب، بگذار تا از این شب دشوار بگذریم، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ مجتبیایی، فتح‌الله، «نقل علوم و معارف هندی به جهان اسلامی تا سده پنجم، هفتاد مقاله، بکوشش یحیی مهدوی و ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ مجتبیایی، فتح‌الله و علی اشرف صادقی، مقدمه بر لغت فرس (نک: همو، اسدی طوسی)؛ مرادی، نورالله، مرجع‌شناسی: شناخت خدمات و کتابهای مرجع، تهران، ۱۳۷۲ ش؛ مسکوب، شاهرخ، هویت ایرانی و زبان فارسی، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ مشکوةالدینی، مهدی، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، مشهد، ۱۳۶۶ و ۱۳۷۳ ش؛ همو، سیر زبان‌شناسی، مشهد، ۱۳۷۳؛ همو، ساخت آوایی زبان، مشهد، ۱۳۶۴؛ مشیری، مهشید، ۱۰ مقاله درباره زبان، فرهنگ، ترجمه، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ منزوی، علینقی، فرهنگنامه‌های عربی به فارسی، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ منزوی، خطی؛ مدرسین، جرج و دیگران، ادبیات ایران از آغاز تا امروز، ترجمه یعقوب آژند، تهران، ۱۳۸۰ ش؛ ناتل خانلری، پرویز، زبان‌شناسی و زبان فارسی، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ ناقد، خسروی، «نقد فرهنگ و فرهنگ نقد»، جهان کتاب، س ۷، ش ۷-۸؛ نجفی، ابوالحسن، مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، تهران، ۱۳۵۸ ش؛ همو، «شمه‌ای از نواقص فرهنگهای فارسی» نشر دانش، ۱۳۷۲، س ۱۴، ش ۴، نخجوانی، محمدبن هندوشاه، صحاح‌الفرس، بکوشش عبدالعلی طاعتی، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ نفیسی، سعید، نظم و نثر در ایران و زبان فارسی، تهران، ۱۳۴۴ ش؛ همو، «درباره چند لغت فارسی»، یادنامه پورداود (مجموعه مقالات درباره فرهنگ و تمدن ایران، تهران، ۱۳۲۵ ش؛ وارسته، سیالکوتی‌مل، مصطلحات الشعراء، بکوشش سیروس شیما، تهران، ۱۳۸۰ ش؛ وسل، ژیوا، دایرةالمعارف‌های فارسی، ترجمه محمدعلی امیر معزی، تهران، ۱۳۶۸ ش؛ همایون، همادخت، واژه‌نامه زبان‌شناسی و علوم وابسته، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ یارمحمدی، لطف‌الله، شانزده مقاله در زبان‌شناسی کاربردی و ترجمه، شیراز، ۱۳۷۲ ش؛ همو، «آموزش زبان فارسی در جهان امروز»، گلستان، ۱۳۷۸، س ۳، ش ۴؛ یوسف، س. م.، «سنت فرهنگ‌نویسی در اسلام»، ترجمه محمدعلی حق‌شناس، نشر دانش، ۱۳۶۲، س ۴، ش ۲؛

Edwards, E. A., catalogue of the Persian printed books, London, 1922; Falk, Julia S., Linguistics and Language: A survey of Basic Concepts and Implications John Wiley & Sons, 1978; Hartmann, R. R. K., and Gregory James, Dictionary of Lexicography, London, New York, 1998; Heywood, John A., Arabic Lexicogr. Its history and its place in the general history of Lexicography, Leiden, 1965; Johnson, Keith and Helen Johnson (ed.), Encyclopedic Dictionary of applied Linguistics, Oxford., 1998; Osin, J. "Lexikographie der Einzel sprache", Worterbuche Ein internationales Handbuch zur Lexikographie, 2. Teilband, Berlin-New York, 1990; Patkar, Madhukar M., The History of Sanskrit Lexicography New Delhi, 1981; Robins, H. R., A short History of Linguistics, London and New York, 1980; Yarshater, E. (ed.), Iranica, 1996, 1999, 2001 Zgusta, Ladislav, Manual of Lexicography, Prague, 1971.